

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عصر (جله چهاردهم)

ختم مفهومی استادانوت ۹۵/۸/۲۹

ان شاء الله که ما هم کنار زائرین اباعبدالله باشیم، صلواتی بفرستید.

ان شاء الله که هر کسی می رود زیارت، از زیارت برنگردد (نه اینکه از سفر برنگردد، بلکه از زیارت برنگردد) صلواتی عنایت بفرمایید.

بحثی که جلسه پیش داشتیم، بحث عمل بود که بخشی از آن ماند، این بحث عمده و مهمی است که محققا آخرت ما به این بحث برمی گردد.

چند تا خطبه از نهج البلاغه انتخاب کردم، نهج البلاغه راجع به عمل و دنیا مطالب زیادی دارد و اگر کسی با نگاه تامل آن را نگاه کند می بیند که اغلب خطبه های امیرالمومنین (علیه السلام)؛ قبل جنگ، حین جنگ یا بعد از جنگ است و تولد خطبه ها در آن پنج سال خلافتشان بود و در این پنج سال، سه جنگ مهم و طولانی داشت که خیلی خاص بودند. مثلا جنگ جمل فتنه های شدیدی داشته است و از طرفی عایشه که همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، و در قرآن به عنوان مادر (همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) مادران ما هستند و نه به طور خاص عایشه) ما هستند، و این فتنه بزرگی بود و حضرت (علیه السلام) آن را نقد می کنند. اگر کسی نهج البلاغه را با دید عمل بخواند بسیار مطالب مهمی برایش حاصل می شود.

#### خطبه ۲:

مواردی را که در خطبه می فرمایند را به عناوین مختلفش توجه کنید. یکی از این جهت که سخن امیرالمومنین (علیه السلام) است جالب و جذاب است، یکی هم اینکه به بحث عمل را دقت شود و هم تعریفی که تا کنون از عمل داشته ایم را اصلاح کنیم.

ما یک بحثی جلسه پیش داشتیم که در مورد عمل بود، عمل بنا به روایت شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یک گیاه تشبیه شده بود و این جا در خطبه ۲ نهج البلاغه چنین می آید:

«زَرَعُوا الْفُجُورَ وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ»

فجور را کشت کردند، با غرور آبیاری کردند، و خجالت و بدبختی را برداشت کردند. قسمت های فوقانی خطبه هم مطالبی دارد که به همان خطبه قبل شابهت دارد.

### خطبه ۲۳:

اغلب افراد برای ذکر مصیبت مقتل می خوانند، به نظر می رسد که برای ذکر مصیبت باید نهج البلاغه خواند زیرا هر کدام از خطبه ها و سخنان مصیبتی است که حضرت (علیه السلام) بیان می کنند.

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ - [كَقَطْرِ] كَقَطْرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً إِيَّاهُ فِي ۲۸۰ فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَعْشَ دَنَاءَةً تَطَهَّرُ - فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَيُعْرَى بِهَا لِئَامِ النَّاسِ كَانَ كَالْفَالِجِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ وَ يُرْفَعُ بِهَا عَنْهُ [بِهَا] الْمَغْرَمُ وَ كَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيُّ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ إِمَّا دَاعِيَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ وَ إِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلِ وَ مَالٍ وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسْبُهُ وَ إِنَّ الْمَالَ وَ الْبَيْنَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ فَاحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَّرَكُمْ»

امر مثل قطرات باران نازل می شود. هر کسی حیاتی دارد به آن وصل است. یا کم است و یا زیاد. پس اگر کسی از شما برای برادر خودش برتری در اهل و مال احساس کند، غفیره یعنی رحمت قابل مشاهده، یعنی یا خانواده دار است، یا مال دار است یا از نظر شخصی و در نفسش ویژگی های برتر و قابل مشاهده دارد، پس یک وقت به هم نریزد و دچار چالش نشود.

پس انسان تا زمانی که به عمل پستی دست نزده است مانده مسابقه دهنده ای می ماند که در اول مسابقه است و تلاش می کند که برتر شود.

**نکته:** حواسمان باشد که هر کس سهمی از عالم دارد. پس نباید کسی با دیدن داشته‌های دیگری بهم ریخته شود! و تا زمانی که هنوز عمل نکرده‌اید درست مانند مسابقه دهنده‌ای است که کاری نکرده اما دوست دارد برنده شود! باید دقت کنید که همه در یک مسابقه هستید و کسی گول نخورد..

این روایت را به حالت‌های مختلفی می‌توان خواند. تا زمانی که «حاسد اذا حسد» نشده است وقت دارد، باید مواظب باشد که بازی را نبازد.

هم‌چنین مسلمانی که از خیانت پاک است انتظار دارد که یکی از دو خوبی به او برسد، «احدی الحسنین» در آیات جهاد است که دلالت حضرت (علیه‌السلام) به آن است. یا دعوت حق را لبیک گوید و یا خداوند به او روزی وسیع و همسر و فرزند دهد.

انسان وقتی وارد دنیا می‌شود، به دنیا آمده تا به تکامل برسد. دیگران را می‌بیند و خودش را می‌بیند. هر چه خودش را با بقیه مقایسه می‌کند و می‌خواهد در همه چیز شاگرد اول باشد، حضرت (علیه‌السلام) می‌فرمایند اگر تو مسلمان باشی و در راه خدا باشی، یکی از دو حسن را داری یا خداوند به تو رزق و مال و علم می‌دهد یا تو را به پیش خودش می‌برد.

برای همین می‌گویند که عجله نکنید، خیانت نکنید. می‌گویید که خیلی‌ها دارند از ما جلو می‌افتند پس ما چه کار کنیم. می‌گویند که اگر این منطق در زندگی کسی جاری نباشد جهاد معنا ندارد، مثلاً رهبر می‌گویند که بروید جنگ و شخص می‌گویند که من ۱۸ سال دارم و اعمال صالح دانشگاه و زن و بچه را انجام نداده‌ام، می‌گویند که احدی الحسنین، یعنی حرف امام را گوش می‌دهیم که یا پیش خدا می‌رویم یا زنده می‌مانی و به درس و کارهایت می‌رسی. نمی‌توانید این را بگویید که یکی خوب است نه احدی الحسنین.

اگر هم دعوت الهی را لبیک گفت که خوب است، این خیلی خوب است و راجع به المسلم البری من خیانه است. اگر هم بازگشت و صاحب مال و بنین شد که باز هم خوب است.

«وَإِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ فَاحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ»

اگر مال و بنین دیدی اینها حرث دنیاست و عمل صالح حرث آخرت است و خدا گاهی دو تا را در قومی جمع می‌کند. پس ممکن است که حرث دنیا و آخرت برای کسی باشد، کسی ازدواج کند و صاحب فرزند شود و کسی اصلا ازدواج نکند.

«مِنْ نَفْسِهِ وَ اخْشَوْهُ خَشِيَةً لَيْسَتْ بِتَعْدِيرٍ اِ ۲۸۳ وَ اعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ فَاِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ اِ ۲۸۴ اِلَى مَنْ اِلْمَنْ عَمِلَ لَهُ نَسْأَلُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السُّعْدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ»

هر کسی برای غیر خدا عملی انجام دهد، خدا او را برای همان کسی که کار را انجام داده واگذار می‌کند.

منازل الشهداء: منزلگاه‌های شهداست و عیش سعدا داشتن و رفق و دوستی با انبیا(علیهم السلام) پس وقتی ما را از دنیا بردند ما را با این ۳ تا همراه کنند. پس مال و بنین حرث دنیا و عمل صالح حرث آخرت است.

خیانت این است که اگر شما حضور در صحنه نداشته باشید و به جامعه ضرری وارد شود. این خیانت است که شما به امانت جامعه وارد کرده‌اید. مثلا یک نفر باید خوب درس بخواند که پزشک شود یا نه، گیاه‌شناسی می‌خواند و خوب نخواند. خیانت در رابطه با عهد و در رابطه با دیگران مطرح است و زمانی که حفظ عهد و امانت ندارد خیانت کرده است.

عمل صالح چیست؟ شما سعی می‌کنید عملی انجام دهید که خداوند آن را می‌پذیرد و عملی انجام دهید که خداوند آن را قبول می‌کند، این عمل صالح است.

#### عمل صالح به دو صورت است:

- ۱) اینکه خود عمل از طرف فرد باید خالصانه و برای خدا باشد.
- ۲) و اینکه خدا قبول کند.

بنابراین دو سر دارد، صلاحیت داشته باشد که بنده بفرستد و به حد نساب صلاحیت از جانب خدا برسد که حتما باید شاخص داشته باشد. خداوند چه عملی را صالح می‌داند؟! عملی را که قبله داشته باشد.

خدا برای اینکه بگوید من چه عملی را می‌پذیرم هم نمونه کتبی (قرآن) و هم حاضر و شاهد (امام) را فرستاده است. شهدا به معنای کسانی است که اعمالشان مقیاس خوبی و مقیاس خیانت نکردن است. شهدا کسانی هستند که براساس آنها می‌توان دیکته نوشت و نمره ۲۰ گرفت. احسان را باید از شهید یاد گرفت. شهدا امام، ولی و.... هستند.

### خطبه ۲۸:

(۲۸) و من خطبة له ع و هو فصل من الخطبة التي أولها «الحمد لله غير مقتوط من رحمته» و فيه أحد عشر تنبيها)

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا [قَدْ] أَذْبَرَتْ وَ أَدْنَتْ بِوَدَاعٍ»

خیلی خطبه عجیبی است. معنی آن این است که؛ دنیا پشت می‌کند و خداحافظی می‌کند. یعنی نگاه شما به دنیا نگاه یک موجودی باشد که پشت کرده و خداحافظی می‌کند.

«وَ إِنِّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ»

نگاهتان به آخرت هم این‌گونه باشد. امیرالمومنین (علیه السلام) آخرت را تعریف می‌کند، آخرت عبارت است از آن‌چه که مقابل دنیا است. دنیا پشت می‌کند و خداحافظی می‌کند یعنی دست به هر چه که زدید، سلامش یعنی خداحافظ! به هر نعمتی که می‌رسی به جای سلام بگو خداحافظ، مثل سُك سُك بچه‌ها که وقتی می‌رسند یعنی تمام شد.

بحث دنیا و آخرت مهم می‌شود. بالاخص در سوره مبارکه عصر که واژه خسر، ایمان و عمل و توأسی آمده است. ایمان در یک منطقه‌ای مطرح می‌شود که همه چیز به هم ریخته است و نیاز به امنیت داریم. همانطور که ایمان وابسته به دنیا است و با آن معنا می‌یابد عمل هم چنین است.

امام حسین (علیه السلام) خطبه‌ای دارند، مثل اینکه دنیا نبوده و آخرت زایل نشده است. اهل بیت (علیهم السلام) نگاهشان به دنیا اینقدر موقت است.

«أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَغَدَا السَّبَاقَ»

مترجم - آقای دشتی (رحمه الله عليه) - این قسمت را توضیح داده‌اند: امروز روز تمرین است و فردا روز مسابقه.

سباق یعنی اینکه برنده‌ها را اعلام می‌کنند. مثلاً مسابقه داده‌اید و آن‌جا روزی، روز اعلام برنده‌هاست.

«وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَالْعَايَةُ النَّارُ»

هر کسی که جایزه‌اش بهشت نباشد، در نهایت در بخش کودکان گم شده جای می‌گیرد. بعد اگر رجال اعرافی بیاید یا نیاید بالاخره تعدادی در نار قرار می‌گیرند.

ماشاء الله خطبه‌ها آنقدر سنگین‌اند که ترجمه به این راحتی به دست نمی‌آیند.

«أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِّيَّةِ»

مرگ را منیت تعریف می‌کند.

«أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ»

آیا عاملی (کسی) هست که قبل از فرارسیدن روز دشوار قیامت برسد کارهایی انجام دهد؟

در یک روزگاه آرزوها هستید که در قسمت قبل گفتیم آمد است.

«أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ»

هر کسی عمل کند در ایام املش (دنیا دار امل) است.

امل یعنی آرزو، یعنی اگر فرض کنیم چیزی هم گیرتان بیاید ولی در اصل چیزی به شما نمی‌رسد.

«أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ»: یعنی عمل برای نفس است و بدانید که ایام امل را اجلی است.

«فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ»

مرگ برای کسی که عمل کند ضرری ندارد ولی اگر کسی عمل نکند (این جا حضرت عمل را مثبت گرفته اند شما می توانید براساس این خطبه عمل را مثبت معنا کنید).

«وَمَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ وَضُرَّهُ أَجَلُهُ»

و یا اینکه کوتاهی کند. عملش به او زیان می‌رساند، یعنی آن قصر و فقدان عمل به او زیان می‌رساند.

مثل اینکه او باید ۲۰ عمل کرده باشد ولی ۵ عمل انجام داده است، ۱۵ عملی که انجام نداده است خسران است. انسان را موجودی که از اول دنیا تا اجل می‌تواند عمل کند در نظر می‌گیرد. پس انسان در ایام امل باید عمل کند. پس اجل و مرگ برایش ضرر ندارد.

در واقع عمل را بد و خوب نمی‌گیرد و عمل را با معناشناسی اصلی‌اش بیان می‌کند.

«أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ»

انسان در عمل کردن در رهبت (ترس از دست دادن) بیشتر فعال است. انسان نوعا اگر ۵ عمل دارد در رهبت بوده است. ولی همه عمر که نمی‌توان ترسید. مثل درس خواندن‌های ماست. تا زمانی که در مدرسه است و امتحان دارد از ترس کم شدن معدل کتاب می‌خواند. مثلا شما چند ساعت مطالعه می‌کنید؟ مدرسه ما خیلی بد است، خیلی به ما گیر می‌دهند و باید مطالعه کنیم. می‌روند پول می‌دهند و بچه را به مدرسه‌ای می‌فرستند که او را مجبور به خواندن کنند. ولی همین که وارد دانشگاه می‌شود که می‌تواند غیبت کند دیگر خود را آسوده می‌بیند، دیگر زوری بالای سرش نیست، دیگر مطالعه نمی‌کند، همین هم که از دانشگاه بیرون می‌رود همین مطالعه را هم دیگر ندارد.

غربی‌ها نظام آموزشی را روی رغبت برده‌اند. ما آمدم هر چه که رهبت و ترس و .... از ژاپن و فنلاند و فرانسه بود آوردیم و در نظام آموزشی مان جای دادیم، و تا ۱۸ سالگی افراد با آن خو گرفتند. اغلب خسارتی که انسان‌ها می‌بینند بین رهبت و رغبت‌ها و عملشان است.

خودبرنامه‌ریز شدن بسیار مهم است. شما حتما باید نظام داشته باشید و خودتان برای خودتان تعیین‌کننده باشید، قرار نیست با محیط پیش بروید. چه بدانیم که چه کسی باید اربعین برود و چه کسی نباید برود، ساختار نمی‌تواند تشخیص دهد. ۵٪ محیط می‌تواند تعیین‌کننده باشد. با تدبیر ۱ و ۲ و ۳ که کسی تدبیران نمی‌شود. کسی به کسی نمی‌تواند تدبیر یاد دهد، تا کسی خودجوش نشود که چیزی یاد داده نمی‌شود. رهبت می‌آید و رغبت را می‌گیرد.

«أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ»

وقتی می فهمیم دشمن در حال آمدن است دست به سلاح می شویم، ولی وقت‌های دیگر این گونه نیست. سوریه چه خبر است؟ داعشی‌ها آمده‌اند. (این عملی با رهبت است البته ما با رغبت رفته‌ایم) ولی محرومیت‌هایی که باید با کارهای جهادی حل شود نیاز به برنامه‌ریزی با رغبت دارد. برخی منطقه‌ها مثل اینکه در نقشه جغرافیای ایران نیست! آیا حتما باید اسلحه بکشند و عملیات کنند تا ما نگاه کنیم؟ آیا باید زور بالای سرمان باشد تا توجه کنیم؟ ما به اندازه ترس‌مان سازندگی داشته‌ایم اما در حقیقت به اندازه نداشتن رغبت‌مان در خسرتانیم. انفعالی برخورد کردن مانع صلاح انسان است.

«أَلَا وَإِنِّي لَمَ أَرَّ كَالْجَنَّةِ نَامَ طَائِبُهَا»

می گوید من به اندازه بهشت ندیده‌ام که طالب آن خواب باشد.

«وَلَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا»

یعنی می گوید که نمی‌خواهم بروم جهنم، ولی خواب است. مثل اینکه کسی را می‌خواهند ببرند جهنم و یک جای هولناک، ولی می‌گوید نبرید. (در حالی که خواب است)

«أَلَا وَإِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ»

ما نمی‌دانیم که حضرت (علیه‌السلام) نگاهشان به چه بوده و چه غصه‌ای داشته‌اند که چنین سخنانی گفته‌اند.

آگاه باشید! با قطعیت می‌گویم، هر کسی که حق نفع برایش نداشت، حتما باطل به او ضرر می‌رساند.

«وَمَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَىٰ يَجْرُبُهُ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَىٰ»

هدی طیف پیدا می‌کند، اگر کسی نتواند برای خودش ابزار هدایت را فراهم کند، باید به دنبال «هدایت» باشد. البته توجه زیاد است، مثلا ازدواج کرده و همسرش بد شده. قرار که نیست همسرش را عوض کند بلکه باید گفت برو دنبال «هدی» مسجد خوب، برنامه‌های خوب، دوست خوب و غیره. نباید از هدیه‌ها غافل ماند. کسی را توصیف می‌کنیم که در زندان است و این ابتلاست و در زندان هم خدا هدایت دارد.



اگر کسی گفت که من «هدی» را تشخیص نمی‌دهم؛ عقل ندارد و مجنون است که برود خوش باشد و گرنه اگر عقل دارد پس باید قبول کند که حق و هدی را می‌شناسد.

«أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظُّعْنِ وَدُلِّتُمْ عَلَى الزَّادِ»

بدانید که باید مثل عشایر زندگی کرد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیامبر عشایرنشین است. مهاجر الی ربّ بوده است. کسی فکر نکند که تا آخر عمرش تهران یا فلان شهر است. مثلاً ۲ ساعت دیگر بنا داریم فلان جا زندگی کنیم، این که من به بالثتم عادت کرده‌ام که معنا ندارد!

«وَإِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ»

امروز خود را میهمان امیرالمومنین (علیه السلام) بدانیم، و بشنویم که حضرت (علیه السلام) به ما می‌گویند که فلان بن فلان من از تو می‌ترسم بر دو چیز:

«عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتَّبَاعِ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ»

یکی تبعیت از هوا و دیگری آرزوی طولانی داشتن است.

بینید آن دنیا از شما چه می‌خواهند، همان را فراهم کنید.

«فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا [تُحْرَزُونَ] تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا»

به توشه گرفتن خود را توصیه شده است.

### خطبه ۳۲:

این خطبه را خودتان بخوانید که خطبه سهمگینی است، و خیلی جالب مردم را از منظر عمل‌هایشان به ۴ دسته طبقه‌بندی می‌کنند. این را حتما مطالعه کنید.

این خطبه بسیار تحلیلی است.

اینکه این خطبه ادامه قبل است یا خطبه‌ای جدید است.

(۴۲ من کلام له ع و فيه يحذر من اتباع الهوى و طول الأمل فى الدنيا)

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ [اِثْنَتَانِ] اِثْنَانِ اتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ ! ۴۸۴ فَأَمَّا اتِّبَاعِ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ»  
 حق در سوره عصر را بررسی کردیم، حق آن رحمتی بود که از آسمان نازل می‌شد و هر کسی از آن بهره‌ای می‌برد. که این جا می‌گوید که حظّ انسان با اتباع از هوی از حق کم می‌شود. صدّ شبیه همان سد فارسی خودمان است. یعنی مانع حق می‌شود.

زیارت امیرالمومنین (علیه‌السلام) رفتن یعنی فهمیدن و زیارت این سخنان. اگر جلوی هوای خودت را بتوانی بگیرى، به همان اندازه که توانستی از حق بهره برده‌ای.

«وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»

«امل» یعنی شغلی که فقط در دنیا جوابگوست. ما می‌گوییم طولانی بودن آرزو امل است ولی امیرالمومنین (علیه‌السلام) می‌فرمایند که امل یعنی طلب کردن شئ دنیایی برای دنیا. یعنی ممکن است مال و اهل پیدا کند ولی حضرت (علیه‌السلام) این‌ها را «امل» می‌داند. طول الامل موجب فراموشی آخرت می‌شود.

«أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَكَّتْ حَذَاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صِبَابَةٌ كَصِبَابَةِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّهَا صَابُهَا»

مثل این است که شما ظرفی دارید، غذا خورده‌اید و ته ظرف چربی‌هایش مانده است یعنی تا به شما می‌رسد می‌گویند که غذا تمام شد. یعنی ته مانده غذاها هست. دنیا چنین است.

«أَلَا وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ لِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَكْدٍ سَيُلْحَقُ [بِأُمَّه] بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ»

هم آخرت بنون دارد و هم دنیا.

آخرت و دنیا هر دو بچه دارند. چون هر ولدى به پدرش ملحق می‌شود. وقتی کاری برای دنیا می‌کنید، دیگر دنیا نیست که آن عمل به آن برگردد و این خسران است.

## ساعت دوم

وقتی با روانشناسان وارد صحبت می‌شویم و در مورد شخصیت، اختلال و مباحث رشد بحث می‌شود؛ به ما می‌گویند: که روش کارتان شبیه رویکرد شناختی یا رفتاری است. ما می‌گوییم: البته عمل هم در نظرمان هست، باز هم می‌گویند: رویکردتان شناختی است. یا در مواردی می‌گویند: رویکردتان رفتاری است، ما می‌گوییم: شناخت هم در نظرمان هست.

قرآن و روایات دست روانشناسان غربی نبوده است. به خاطر همین وقتی می‌گویند رفتار، یعنی جزیی از رفتار را توانسته‌اند بشناسند. وقتی می‌گویند شناخت، یعنی جزیی از شناخت در ذهنشان است. در نظام فکری قادر نیستند شناخت یا عمل را تعریف کنند.

ولی وقتی وارد فرهنگ قرآن می‌شویم مثلاً از عمل؛ مواردی چون شناخت، ایمان، تفکر و خیلی چیزهای دیگر در می‌آید. از علم نیز خیلی موارد در می‌آید. اگر دوستانی خواستند در مورد عمل پژوهش کنند بدانند مشکل در این موضوع این است که همه عمل را بدیهی می‌دانند. ما بیشترین تعریف را از کلمه عمل در آورده‌ایم.

دوستانی که هفته قبل تعاریفشان را بیان نکرده‌اند، لطفاً بفرمایند.

**تعریف اول:** عبادت بواسطه اسماء الحسنی را عمل گویند.

**استنادات:** وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (اعراف ۱۸۰)

دعا بواسطه اسماء، انسان را به عملی می‌کشاند که جزای شایسته دارد. بنابراین نمی‌تواند تعریف عمل باشد چون می‌شود مقدمه عمل و خود عمل نیست.

یکی از راه‌های کشیده شدن به عمل صالح، دعا بواسطه اسماء الحسنی است. عمل صالح فقط از اسماء الحسنی به دست نمی‌آید. تعریف باید همه مراتب را در برگیرد و جامع و مانع باشد. تعریف باید در چهار راهی باشد که هم بنیاد و هم مهارت از آن استخراج شود.

**تعریف دوم:** پذیرش ثانوی بر مبنای شاکله است که دارای جهت، نتیجه و اثر است و فقط تا اجلس قابل پذیرش است.

**استنادات:** عمل مرتبه بعد از ایمان است پس پذیرش است. آیه قل کل يعمل علی شاکله. اثر هم به خاطر جزاست. شما جنس عمل را ایمانی گرفته‌اید که بر مبنای شاکله باشد. یعنی جنس عمل را ایمان گرفته‌اید. اگر بگویید بروز پذیرش تعریفتان بهتر می‌شود. پذیرش همان ایمان است. نمی‌توانیم بگوییم عمل همان ایمان است. یومنون را مساوی یعلمون قرار داده‌اید. باید اول ثابت کنید تا ما این جمله را بپذیریم.

ایمان سه جزء است. معرفت به قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان است. طبق این روایت ایمان مساوی عمل نیست. بلکه عمل جزئی از ایمان است.

**تعریف سوم:** عمل موجب بقای نعمت است.

**استنادات:** لاحول و لا قوه الا بالله.

یکی از آثار عمل بقای نعمت است ولی تعریف عمل نیست.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل ۹۶)

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل ۹۷)

عمل آنچه انسان را از فنا به بقا می‌رساند و حیاتی جاودان به نام حیات طیبه به او عطا می‌کند. عمل آن چیزی است که باعث تبدیل آنچه در دنیا بعنوان امکانات زوال‌پذیر وجود دارد به بقا می‌رساند.

خطبه‌ای که امروز خواندیم تفاوت امل با عمل را نشان می‌دهد. تفاوت امل و عمل در «عین» است و «عین» همان علم است که در عمل وجود دارد. امل پشتوانه و عقبه ندارد. پشتوانه عمل، علم است.

**تعریف چهارم:** موفقیت در ایجاد تغییر در بستر متغیر با استفاده از ابزار تغییردهنده همان بستر.

بستر متغیر تابعی از عمل است.

آیا عمل بستر متغیر را تولید می‌کند یا بستر متغیر عمل تولید می‌کند؟

عمل در بستر متغیر شکل می‌گیرد. این موضوع در آیات و روایات آمده است. عمل به واسطه فضاهای متغیر، احسن می‌شود. ما یک تغییر داریم و یک ثبات که مقابل هم هستند. تغییر یعنی از حالی به حالی شدن و صیروریت یافتن. ثبات یعنی جلوه کردنی که صیروریت در آن نیست. حسن، بهاء، جمیل همه به خاطر ثبات هستند. اگر متغیر هم جلوه‌ای دارد به خاطر این است که ثبات را حمل می‌کند و نمایشگاهی برای ثبات است.

مثل ریح یا باد گرم و سرد می‌شود و جریان پیدا می‌کند. تغیر ویژگی دنیا و ثبات ویژگی آخرت است. عمل مختص یک بستر متغیر است. اگر دنیا برداشته شود عمل هم برداشته می‌شود. در این بستر باید کاری بشود که محصولش برایمان ثبات داشته باشد.

کنش و واکنش نفس در بستر متغیر که منجر به نتیجه ثابت می‌شود. وقتی متغیری در بستری متغیر بتواند به ثبات برسد این را **عمل** می‌گویند.

تغیر انسان که نامش عمل است می‌تواند ثابت شود. جزا و جهنم در اثر نداشتن عمل اتفاق می‌افتد. عمل واسطه‌ای برای رساندن نفس متغیر در بستر متغیر به نتیجه‌ای ثابت است.

**تعریف پنجم:** بروز و ظهور باور انسان براساس توان او همراه با قصد بصورت اکتساب خیر و شر، قابل ثبت و وزن شدن که قابل رویت است و صالح یا طالح بودن آن موجب فلاح یا خسران فرد می‌شود.

در این تعریف عمل صالح و ناصالح وجود دارد. در تعریف قبلی عمل صالح بود و جهنم به خاطر بی‌عملی بود.

**تعریف ششم:** تجسم اراده قابل ارزیابی در بستری متغیر و دارای اجل که قابلیت ارتقا دارد.

\*\*\*

حدود ۱۵ تعریف داریم. هر کسی یکی از این تعاریف را کامل کند و تعریف نهایی ارائه دهد. دیدگاه‌ها مختلف است و هرکس ممکن است یک وجهی برایش مهم باشد.

عمل آموزش دادنی است و پشتوانه دارد و حتما باید متکی به علم باشد.

تعریف معناشناسانه، فرآیندسازانه یا نظام سازانه است و یکسری اجزا پیدا می‌کند و همین اجزا خودشان اجزا پیدا می‌کنند. اگر در تعریف کلمه‌ای، مولفه را طوری انتخاب کنید که اجزا داشته باشند تعریفشان کامل تر می‌شود. مثلا در مورد عمل دو تعریف می‌توانیم داشته باشیم؛ **یکی** عمل واقع شده و **دیگری** قبل از وقوع.

**عمل واقع شده:** محصول یا حرث نفس که از او جدا شده و بصورت معلوم یا جزا برای او قابل رویت می‌گردد. (قابل علم می‌گردد)

**استناد:** علمت نفس ما احضرت. «ما» می‌شود عمل. آنچه حاضر است نزد نفس بصورت علمی و رویتی.

زینت عمل گاهی اوقات بعد از عمل اتفاق می‌افتد.

**قبل از وقوع عمل:** واسطه‌ای است (وسیله، ابزار یا سببی) برای نفس و جدا از او که می‌تواند در دنیا جزای آخرت را نصیب فرد کند و نفس را ترفیع بخشد.

**استناد:** «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه».

«اعملوا آل داوود شکرا وابتغوا الیه الوسيله».

واسطه در این تعریف ممکن است ایمان یا علم باشد. علم یا ایمانی که به حد وساطت رسیده باشد.

روایت است که مسکین رسول خداست. انفاق به مسکین واسطه برای نفس است که می‌شود عمل و در دنیا جزای آخرت را برای انسان رقم بزند. این مورد در سوره انسان است. آیات ابرار همه در همین موردند. «انما نطعمکم لوجه الله و لانرید منکم جزا و لا شکورا».

اگر بنا شد کسی موضوع عمل را پژوهش کند، کتابش دو بخش دارد. از تدبر در کتاب شروع شده، به تغیر می‌رسد و بعد به حال به حال شدن می‌رسد و در آخر ثبت می‌شود.

احکام نفس را عمل گویند.

سوره اسراء سوره مهمی برای این کار است.

اگر کسی بخواهد روی موضوع عمل پژوهش کند باید تک تک مولفه‌ها را استخراج کرده و کار کند. البته کار عظیم و سختی است اما اگر کسی به این نتیجه برسد علوم اجتماعی و روانشناسی را مسلط می‌شود. همه اختلال‌ها را در حوزه اجتماع و فرد می‌شناسد. رسیدن به چنین چیزی برای یک محقق ۵۰۰ ساعت زمان پژوهشی می‌خواهد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات